

دوفصلنامه علمی پژوهشی «پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن»
سال سوم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۳، پیاپی ۵
صص ۱-۱۸

برابری فارسی دو ساخت نحوی «ماکان له آن یفعل» و «کان + ماده فَعَل» در قرآن کریم

رضا شکرانی*، زهره کیانی**

چکیده

برای ترجمه یک متن، نخست باید پیام متن مبدأ بر پایه تمامی عوامل شکل دهنده پیام آن متن در زبان مبدأ به درستی دریافت شود. از مهمترین عوامل سازنده پیام، ساخت های نحوی متن مبدأ است. این ساخت ها در تحلیل های بین زبانی و ترجمه، نقش بنیادی در شکل دهی معنای متن دارد. در این مقال به تحلیل دو ساخت نحوی "ماکان له آن یفعل" و "کان+ماده فَعَل" پرداخته و پس از تحلیل برابری این دو ساخت در فارسی و بررسی برخی از ترجمه های این دو عبارت، به ارائه ترجمه های همسان و مبتنی بر تحلیل های انجام یافته از این ساخت ها با توجه به دیدگاه های نحویان، اعراب پژوهان و مفسران و دستور زبان فارسی، همت گمارده می شود. در بخش تحلیل نحوی "ماکان له آن یفعل" روشن می گردد که خبر این ساخت در جمله موجود و همان اسم مصدر به لام جر است و دلیلی بر تقدیر آن وجود ندارد و غرض در این ساخت نفی توان یا سلب حقی از سود خداوند است و در ساخت "شرط+کان+اسم فاعل ماده فعل" مراد قصد بر انجام کار است.

واژه های کلیدی:

ساخت نحوی، ترجمه قرآن، نقد ترجمه، اسم شرط، اسم فاعل.

مقدمه

در اکثر موارد، برابری که برای ساخت «ماکان له ان یفعل» در نظر گرفته شده عبارت «سزاوار نیست» است که بار معنایی حاصل از این ساخت را نمی‌رساند.

در این پژوهش ابتدا تمام آیات این دو ساخت از قرآن استخراج گردید و ساخت، تحلیل نحوی شد، سپس با استفاده از منابع نحوی و تفسیری و مهمتر از همه سیاق، به تبیین معنای «کان» پرداخته شد. در بررسی معادل فارسی ساخت‌ها ترجمه‌های؛ طبری، میبدی، نسفی، ترجمه قرن ده، معزی، الهی قمشه‌ای، فولادوند، مکارم شیرازی، صفارزاده، خرمشاهی و رضایی اصفهانی ملاحظه گردید. ملاک در انتخاب ترجمه‌ها سیر تاریخی و نقاط عطف در نگارش ترجمه‌های قرآن است. برای این منظور به منابع دستور فارسی نیز مراجعه شد و سرانجام ترجمه‌ای یکسان، پیشنهاد گردید.

۱. ادبیات نظری تحقیق

قبل از ورود به بحث از این ساخت، تعریف فعل و اشاره‌ای به انواع آن در فارسی ضروری می‌نماید. فعل، ورز یا کارواژه معمولا در انتهای جمله می‌آید، بر خلاف کلمه‌های دیگر صرف می‌شود و به تنهایی یا به کمک وابسته‌هایی بر پنج مفهوم دلالت می‌کند:

۱. زمان (گذشته یا ماضی، حال یا مضارع، آینده یا مستقبل)
۲. شخص
۳. وجه: (وجه اخباری، وجه التزامی، وجه شرطی، وجه امری، وجه وصفی، وجه مصدری)
۴. انجام کار یا رویداد حالت
۵. نمود.

آغاز تدبر در قرآن، آشنایی با زبان عربی است که بسیاری از مخاطبان قرآن از آن محرومند از این رو جهت آشنایی به مفاهیم و محتوای قرآن به ترجمه‌های قرآن روی می‌آورند، پس شایسته است قرآن‌های مترجم از ترجمه‌ای گویا، روشن، صریح و هماهنگ با مقصود متکلم، برخوردار باشد که این امر در پرتو عوامل متعددی ممکن می‌گردد از جمله تحلیل سازه‌های نحوی قرآن و نقد و نظر و مقایسه ترجمه‌ها، این موضوع باعث می‌شود دیگران که قصد ترجمه قرآن دارند به اشتباه مترجمان قبلی پی برده و از تکرار آن مصون بمانند.

بررسی ترجمه‌های موجود و مواجهه با معادل‌ها و برابری نامناسب حاکی از عدم توجه به تحلیل ساخت‌های نحوی و یا برداشتی نادرست از این ساخت‌هاست.

از جمله سازه‌های نحوی در قرآن، ساخت «ماکان له ان یفعل» و ساخت «شرط + کان + اسم فاعل ماده فعل» است که در بسیاری از ترجمه‌های موجود قرآن، تحلیل نادرست یا بر پایه استقرای ناقص از این دو ساخت منجر به ارائه برابری‌های فارسی نامناسب و ناهماهنگ گردیده است، چنان که برخی اعراب پژوهان و بسیاری از مترجمان ساخت «ماکان له ان یفعل» را برابر با ساخت لام وجود دانسته‌اند.

تا جایی که بررسی شد در هیچ مقاله و کتاب نحوی، تمام آیات این دو ساخت استقراء و تحلیل نشده است، کتب فن ترجمه نیز به برابری‌های آیات قرآن نپرداخته، بلکه چند عبارت عربی را آورده و آن را به فارسی ترجمه نموده است.

۲. فعل وجهی همواره در یکی از جایگاه‌های آغاز جمله، آغاز گروه فعلی و یا میان گروه‌های حاضر در گروه فعلی و الزاماً پیش از فعل پایه به کار می‌رود.
۳. از لحاظ ساختواژی، شناسه فعل اصلی یا پایه مطابق با شناسه فعل وجهی به کار می‌رود. در این حالت در همه ساخت‌ها فعل اصلی، الزاماً به صورت حال التزامی ظاهر می‌گردد مانند: می‌توانیم با هم گفت و گو کنیم.

۴. از لحاظ معنی، کارواژه‌های وجهی به مفاهیم خاصی اشاره دارد، برای مثال کار واژه وجهی توانستن به مفاهیمی مانند «امکان داشتن»، «ممکن بودن» دلالت دارد (مشکوٰه الدینی، ۱۳۸۴، ص ۹۳-۹۵) و در کارواژه داشتن که با اسم یا صفت، فعل مرکب می‌سازد مفهوم دوام و امتداد نهفته است؛ برای بیان عملی یا صفتی استعمال می‌گردد که در همان آن (زمان سخن گفتن) در حال جریان است و استمرار دارد (سبزواری، ۱۳۸۳، ص ۶۴).

در آیاتی که با ساخت «ماکان + ل + اسم مجرور + آن ناصبه + فعل مضارع» آمده، مراد، سلب حق و امکان و توان است و «ماکان» در این ساخت فعل کمکی وجهی است و عیناً ویژگی‌های دو فعل وجهی «داشتن یا توانستن» در فارسی را دارد.

۲. تحلیل نحوی ساخت «ماکان له آن یفعل»

ساخت نحوی «ماکان له آن یفعل» که در ۲۰ آیه از قرآن بکار رفته است ابتدا نیاز به تحلیل نحوی دارد چرا که در تحلیل آن بین اعراب پژوهان اختلاف است.

ماکان (فعل ناقص منفی)، «لام» حرف جر و دلالت بر مالکیت یا استحقاق دارد. اسم کان، مؤخر و

به افعالی مانند (خوردن، نوشتن، خواندن و...) که مستقلاً در جمله به کار می‌رود، فعل اصلی یا پایه گویند. در مقابل این افعال، افعال کمکی، وجهی و ربطی وجود دارد.

افعال کمکی فارسی نوین معیار از قبیل «خواستن»، «شدن»، «داشتن»، «بودن»، «باشیدن» و «استیدن» هستند که به صرف زمان، وجه، نمود و باب کمک می‌کنند از این رو فعل معین یا کمکی نامیده می‌شوند. استیدن و باشیدن مصدرهای فرضی و ساختگی‌اند.

در میان افعال کمکی، افعال خاصی وجود دارد که وجهیت را نشان می‌دهد. وجهیت برخلاف وجه مقوله‌ای معنایی است نه دستوری. افعال وجه‌نما، افعال وجهی یا افعال کمکی وجهی خوانده می‌شوند. این کارواژه‌ها علاوه بر کمک در صرف افعال اصلی (به لحاظ زمان و نفی و...)، معنای خاصی را نیز به فعل و کل جمله می‌بخشند که این معنا می‌تواند دال بر «الزام، امکان، اختیار، تردید، التزام یا استمرار» باشد. این افعال عبارت است از: خواستن، توانستن، شایستن، بایستن، شدن، داشتن و... در واقع، همه این افعال در کنار افعال اصلی با حفظ معنای خود، دارای نقش و کارکرد متفاوتی شده‌اند (سبزواری، ۱۳۸۳، ص ۵۵).

افعال وجهی مشخصه‌های نحوی، ساختواژی و معنایی مخصوص به خود دارد مانند:

۱. فعل وجهی همواره با فعل پایه بکار می‌رود و هیچ‌گاه به تنهایی در جمله ظاهر نمی‌شود؛ مگر در مواردی که فعل پایه به قرینه حذف شده باشد.

۳. معادل این ساخت در زبان فارسی

در کتاب «معانی النحو» در معنای این ساخت چنین آمده است: ماکان له ان یفعله ای ما ینبغی له، مانند:

«مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ» (آل عمران: ۷۹) یعنی برای او سزاوار نیست.

«وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ كِتَابًا مُؤَجَّلًا» (آل عمران: ۱۴۵) یعنی نمی‌تواند.

«وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَا...» (نساء: ۹۲) یعنی برای او صحیح نیست، مناسب نیست (سامرائی، ۱۴۳۲، ج ۱، ص ۲۰۰).

در قرآن‌های مترجم نیز در ترجمه این ساخت از عباراتی مانند؛ ممکن نبودن، سزاوار نبودن، حق نداشتن، ناپیستن و نتوانستن استفاده گردیده که در نگاه اولیه، همه برابری است صحیح، اما در کار ترجمه قرآن شایسته است ترجمه‌ها یکدست و هماهنگ بوده از برابریهای مختلف و متنوع دوری جست.

ضمن اینکه شکل مثبت و موجه این ساخت چنین است: لی آن آقول که در ترجمه این عبارت گفته نمی‌شود برای من شایسته است یا سزاوار است که بگویم، بلکه گفته می‌شود: من حق دارم، به ویژه که در آیات دارای این ساخت، خداوند در جایگاه ربوبیت حق انجام یک سری امور را از بندگانش سلب کرده است و روشن است که حق نداشتن شدید تر است از سزاوار نبودن و شایسته نبودن.

ملاحظه و مطالعه استقرایی آیات این ساخت و دقت در سیاق آن‌ها دو نکته را به ذهن مخاطب متبادر می‌سازد؛ در تعدادی از این آیات، انسان (پیامبر یا

مصدری است که از ترکیب آن ناصبه با فعل مضارع حاصل می‌شود و اعراب پژوهان بر آن اتفاق نظر دارند. محل اختلاف، خبر این ساخت است که عده ای خبر را در این آیات مقدر و عده ای "اسم مجرور مصدر به لام" می‌دانند اما در هیچ یک از این آیات برای تقدیر خبر توافق کامل وجود ندارد و حتی کسانی که در بیشتر آیات خبر را مقدر گرفته‌اند، در یک یا دو آیه از چنین امری خودداری نموده‌اند.

محمی الدین درویش در تمام آیات به استثنای سه آیه خبر را اسم مجرور به لام دانسته، دعاس و صافی در دو آیه خبر را اسم مجرور گرفته‌اند و عکبری در آیاتی که اسم و خبر را مشخص نموده بجز یک مورد، در سایر موارد اسم مجرور به لام را به عنوان خبر پذیرفته است.

آیا این اختلاف بدین معنا نیست که خبر گرفتن اسم مجرور بلا اشکال است؟ اگر خبر باید مقدر باشد چرا صافی و دعاس در همه آیات چنین اعتقادی ندارند؟ چرا واژه ای که به عنوان خبر محذوف فرض شده، مشخص نگردیده است؟ ممکن است بیان شود هر جا خبر ذکر نگردیده است، دال بر تقدیر افعال عموم مانند: کائناً، مستقراً یا موجوداً است ولی این افعال با سیاق آیات سازگار نیست.

اضافه بر اینکه اصالت عدم تقدیر مانع از تقدیر بلا دلیل است، بنابر این قاعده، هرگاه معنای عبارتی در هر دو صورت تقدیر و عدم تقدیر صحیح باشد اصل بر عدم تقدیر است، پس خبر همان اسم مجرور به «لام» است و دلیلی بر تقدیر آن وجود ندارد.

۴. برابر فارسی ساخت «ماکان له آن یفعل» در آیات قرآن کریم

گذشت که این آیات به دو شکل قابل ترجمه است، ابتدا آیاتی که با توجه به سیاق، معادل مناسبشان به فارسی «حق نداشتن» است، تبیین و ترجمه‌های دیگر نقد، آنگاه ترجمه پیشنهادی ارائه می‌شود و در ادامه آیاتی که باید با فعل وجهی «توانستن» ترجمه گردند، به همین منوال می‌آید.

۴-۱. آیات با برابر فارسی «حق نداشتن»

۱) «مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَ النَّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَاداً لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ» (آل عمران: ۷۹).

فولادوند: هیچ بشری را نسزد که خدا به او کتاب و حکم و پیامبری بدهد... .
مکارم: برای هیچ بشری سزاوار نیست که خداوند، کتاب آسمانی و حکم و نبوت به او دهد... .
معزی: نبوده است برای بشری که بدهدش خدا کتاب... .

میبدی: هرگز روا نباشد مردمی را، أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ که خدای او را نامه دهد... .

این ساخت را بعضی از مفسران و به تبع آنان مترجمان با ساختار لام جحود یکی دانسته، «لام» مجرور را لام جحود و جهت تأکید نفی دانسته‌اند. صاحب تفسیر «التحریر و التنویر» می‌نویسد: «اصل در این ترکیب چنین است: ما کان فلان فاعلاً کذا، و در عربی هرگاه قصد مبالغه در کار باشد، به جای نفی فعل، مصدر نفی می‌گردد، و نفی جنس از شخص بواسطه نفی استحقاق است.

مسلمین و در مواردی، کفار) به شدت از اموری نهی شده و خداوند در جایگاه ربوبیت خویش، حق انجام آن امور را از بندگان خود سلب نموده است و در آیاتی دیگر ناتوانی و عدم قدرت انسان به رخ کشیده شده تا آدمی را به ضعف خود متذکر و از سرپیچی از فرامین الهی و سستی و کاهلی در انجام وظایف شرعی و الهی باز دارد.

از اینرو شایسته است این آیات بسته به سیاق با استفاده از دو فعل کمکی وجهی "داشتن و توانستن" ترجمه گردد، البته فعل وجهی داشتن همراه با کلمه حق در شکل یک فعل مرکب بکار رفته است و خصوصیتی که برای افعال وجهی ذکر می‌شود کاملاً در بردارد.

از خصوصیات افعال وجهی این بود که: این افعال همواره با فعل پایه بکار می‌رود، هیچ گاه به تنهایی در جمله ظاهر نمی‌شود، شناسه فعل اصلی یا پایه مطابق با شناسه فعل وجهی است و در این حالت در همه ساخت ها فعل اصلی الزاماً به صورت حال التزامی ظاهر می‌گردد (مشکوٰه الدینی، ۱۳۸۴، ص ۹۳-۹۵؛

احمدی گیوی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۱۳۶۳).
لذا در این آیات نیز نیاز به یک فعل پایه در وجه مضارع (حال) التزامی است. از مهمترین موارد استعمال این کارواژه در فارسی، بعد از ادات یا فعل‌هایی است که بر لزوم، اراده، توان یا تمکن دلالت داد مانند: نمی‌توانم درس بخوانم.

«معادل مضارع التزامی فارسی در عربی، فعل مضارع منصوب است» (زرکوب، ۱۳۷۳، ص ۱۲۶).

و فقه داد، از حقایق آگاهش نمود و با تربیت ربانی خود رشد داد، دیگر او را رها نمی‌کند که از مسیر عبودیت خارج گردد و به او اجازه نمی‌دهد در آنچه حق تصرف ندارد، تصرف کند» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۴۳۳).

این آیات علاوه بر نفی افکار باطل گروهی از اهل کتاب مبنی بر ادعای الوهیت برای بعضی از پیامبران، این گونه ادعاها را درباره پیامبر اسلام (ص) نیز رد کرده و صریحاً می‌فرماید: «نه پیامبر اسلام و نه هیچ پیغمبر دیگری حق ندارد چنین سخنی را بگوید و این گونه نسبتها که به انبیاء داده شده، همه ساخته و پرداخته افراد ناآگاه است» (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۱۳۲).

اکثر مترجمان این آیه را با عبارت "سزاوار نیست" ترجمه نموده اند، ولی طبق فرموده علامه طباطبایی "لام" در این آیه دلالت بر مالکیت و حق تصرف دارد و ساختار ماکان به همراه لام در این آیه دال بر عدم مالکیت و حق تصرف در انجام کار است و بر اساس مقدمه ای که درباره برابری این ساختار در فارسی گذشت، ترجمه پیشنهادی چنین است: هیچ بشری حق ندارد که خدا به او کتاب و حکم و پیامبری بدهد سپس او به مردم بگوید: «به جای خدا، بندگان من باشید».

(۲) «وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَغُلَّ...» (آل عمران: ۱۶۱).

فولادوند: هیچ پیامبری را نَسِرَد که خیانت ورزد. مکارم: ممکن نیست هیچ پیامبری خیانت کند.... رضایی: و برای هیچ پیامبری شایسته نیست، که خیانت کند....

هنگامی که هیچ راهی برای حمل اسم ذات بر اسم ذات مگر بواسطه بعضی حروف نباشد در اینصورت ساختار جمله چنین است «ما کان له أن يفعل» و این لام همان لام جحود است، مانند آیه «ما كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ» (أنفال: ۳۳).

ترکیب «لام جحود» برای قصد مبالغه در نفی است، بگونه ای که جعل وجود مسندالیه برای انجام فعل را نفی می‌کند به این معنی که او از اصل خلقت، از این کار بری است و به همین خاطر آن را لام جحود نامیده اند» (ابن عاشور، بی تا، ج ۳، ص ۱۳۹).

اگرچه این سازه نحوی بسیار شبیه به سازه نحوی «ماکان لیفعل» هست و هر دو برای نفی است اما نباید از یاد برد که لام جحود تنها بر سر فعل مضارع درآمده، آن را منصوب می‌سازد، نه بر سر اسم یا ضمیر. بنابراین، این ساخت متفاوت از ساخت لام جحود است و لامی که در این آیات مصدر بر اسم یا ضمیر است، لام استحقاق یا مالکیت است.

علامه طباطبایی ذیل این آیه می‌نویسد: «در جمله «ما کان لبشر...» حرف لام، ملکیت را می‌رساند یعنی هیچ پیغمبری مالک و صاحب اختیار چنین چیزی نیست، چنین عملی از او حق نیست، بلکه باطل است. ادامه آیه «ثُمَّ يَقُولُ لِلنَّاسِ...» با اینکه بدون آن نیز معنا صحیح بود، ظاهراً توجیه دیگری برای معنای جمله: «ما کان لبشر» است، چون اگر فرموده بود: «ما کان لبشر ان يقول للناس...» معنا اینگونه می‌شد که چنین حقی از ناحیه خدا برای او تشریح نشده است - هر چند ممکن بود تشریح و تجویز بشود و یا یک پیغمبر از راه فسق و طغیان چنین سخنی بگوید.

اما با آوردن جمله مورد بحث این معنا از کلام حاصل می‌گردد که وقتی خدای تعالی به پیامبری علم

الهی قمشه ای: و هیچ پیغمبری خیانت نخواهد کرد.

میبودی: نبود هرگز بسزا پیغامبری را که خیانت کند.

قرن ۱۰: و نبود مر پیغامبری را که دزد.

قبلا گذشت آیاتی که این ساخت در آنها به کار رفته است، هنگام ترجمه به دو دسته تقسیم می‌گردند؛ یک دسته به صورت حق نداشتن ترجمه می‌گردد و دسته دیگر به صورت نتوانستن. البته ممکن نبودن به معنای نتوانستن است که در این آیه مراد نیست.

سزاوار و شایسته نبودن هم اگرچه صحیح است، ولی خداوند در این آیات بندگانش را از یکسری امور نهی می‌کند و برای نشان دادن اهمیت و شدت نهی خداوند بهتر است از فعل حق نداشتن استفاده کرد. ضمن اینکه این معادل، «نسزد» در همه آیات، قابل استفاده نیست، لذا منجر به استفاده از معادل‌های مختلف و ناهماهنگ می‌گردد که در ترجمه قرآن شایسته نیست، اما معادل پیشنهادی در همه آیات کاربردی است.

در این آیه خبر ماکان محذوف است (درویش، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۵۴۷) و ترجمه پیشنهادی نیز چنین است: هیچ بشری حق ندارد که خدا به او کتاب و حکم و پیامبری بدهد سپس او به مردم بگوید: «به جای خدا، بندگان من باشید».

(۳) «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَاً» (نساء: ۹۲).

صفارزاده: هیچ مؤمنی هرگز نباید فرد مؤمنی را به قتل برساند، مگر اینکه از روی خطا و تصادف.

«أَنْ يَقْتُلَ فِي مَوْضِعِ رَفْعِ اسْمِ كَانٍ، وَ لِمُؤْمِنٍ خَيْرٌ» (عکبری، بی تا، ج ۱، ص ۱۱۱).

قید تأیید هرگز، معادل لام وجود است و استعمال فعل وجهی «نباید» در این آیات صحیح است، لیکن جهت ترجمه‌ای یکدست و نشان دادن اهمیت فرمان الهی و حرمت جان انسان مؤمن، «حق ندارد» معادل دقیق‌تری است. سایر مترجمین نیز از معادل دقیقی استفاده ننموده‌اند.

ترجمه پیشنهادی چنین است: هیچ مؤمنی حق ندارد مؤمنی را بکشد مگر از روی خطا. سایر ترجمه‌ها مانند آیات قبل، از عباراتی مانند شایسته نبودن، ممکن نبودن و نسزد استفاده نموده‌اند که نقد این نوع ترجمه‌ها قبلا گذشت و به دلیل تکراری بودن از ذکر این ترجمه‌ها در این آیه و آیات بعدی پرهیز می‌گردد.

(۴) «مَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكُونَ لَهُ أُسْرَى حَتَّى يُنْجِنَ فِي الْأَرْضِ» (انفال: ۶۷)

«لنبي خبر مقدم و آن و ما فی حیزها، اسمها» (درویش، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۴۲). در این آیه اعراب پژوهان ضمن بیان ناقصه بودن «کان»، احتمال تامه بودن آن را نیز مطرح نموده‌اند (درویش، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۱۸۵؛ دعاس، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۴۳۹) ولی به این خاطر که این ساخت بسامد دیگری ندارد و کان آنگاه تامه است که معنای «وجد»، «حصل» یا «حدث» داشته باشد، تامه بودن «کان» صحیح نیست، اگرچه برای تامه گرفتن آن مدعی شده‌اند که در این آیه معنای «حصل» دارد، ولی فراموش کرده‌اند که در تامه بودن کان، تنها معنای وجد و حاصل کافی نیست، بلکه کان وقتی تامه است که تنها نیاز به فاعل داشته

باشد و با وجود فاعل معنای آن کامل گردد و اضافه بر این، بر معنای وجود داشتن هم دلالت داشته باشد. ترجمه پیشنهادی: هیچ پیامبری حق ندارد اسیرانی (از دشمن) بگیرد تا کاملاً بر آنها پیروز گردد. (ر.ک: مکارم شیرازی)

(۵) «ما كانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسَاجِدَ اللَّهِ شَاهِدِينَ عَلَىٰ أَنفُسِهِم بِالْكَفْرِ» (توبه: ۱۷)
«للمشركين خبر مقدم كان است» (درویش، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۶۷).

ترجمه پیشنهادی: مشرکان حق ندارند مساجد خدا را آباد کنند در حالی که به کفر خویش گواهی می‌دهند (ر.ک: مکارم شیرازی؛ رضایی).

(۶) «ما كانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولَىٰ قُرْبَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ» (توبه: ۱۱۳)
«للنبي خبر مقدم است» (درویش، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۱۸۵).

ترجمه پیشنهادی: پیامبر و مؤمنان، حق ندارند برای مشرکان (از خداوند) طلب آمرزش کنند، هر چند از نزدیکانشان باشند (آن هم) پس از آنکه بر آنها روشن شد که این گروه، اهل دوزخند. در این آیه و آیه قبل، به دلیل اینکه مترجمان مانند سایر موارد قبل ترجمه نموده اند و همان نقدهای سابق بر ترجمه‌ها وارد است از تکرار آن‌ها صرف نظر می‌گردد.

آیات دیگری که باید مطابق برابر فارسی پیشنهادی ترجمه شوند، عبارت است از: توبه: ۱۲۰، یوسف: ۳۸، رعد: ۳۸، ابراهیم: ۱۱، نور: ۱۶، احزاب: ۳۶ و ۵۳، غافر: ۷۸ و بقره: ۱۱۴.

در تمام این آیات خداوند بندگانش را با شدت و قوت از کارهایی ناشایست و اموری که در شأن آنان نیست، نهی نموده و «حق نداشتن»، این شدت و اهمیت نهی الهی را بهتر نمایان می‌سازد. البته این نواهی بسته به درجات و جایگاه افراد متفاوت است، گاه پیامبر مورد خطاب است، گاه مؤمنان و گاه کفار که شأنیت آبادانی مساجد را ندارند و خداوند به شدت کفار را از این کار باز می‌دارد (مشرکان حق ندارند مساجد خدا را آباد کنند).

۴-۲. آیات با برابر فارسی «توانستن»

در ادامه به آیاتی پرداخته می‌شود که برابر فارسی آن‌ها فعل وجهی "توانستن" است. در مقدمه بحث لحاظ گردید که کارواژه وجهی توانستن، به مفاهیمی مانند: «امکان داشتن» و «ممکن بودن» دلالت دارد که همین مفهوم در این دست از آیات مدنظر است.

(۱) «وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ» (آل عمران: ۱۴۵)

«و آن تموت فی موضع اسم کان، و لنفس هو فی موضع الخبر، فیتعلق بمحذوف» (آندلسی، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۳۶۳).

فولادوند: و هیچ نفسی جز به فرمان خدا نمیرد. رضایی: برای هیچ شخصی (ممکن) نیست بمیرد، جز با رخصت خدا.

مکارم و خرمشاهی: هیچ کس مگر به اذن خدا نمی‌میرد.

الهی قمشه ای: و هیچ کس جز به فرمان خدا نخواهد مُرد.

(۲) «وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُوْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ»
(یونس: ۱۰۰)

«لنفس خیر» (درویش، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۳۰۲).
ترجمه رضایی مانند مورد قبل است. ترجمه
پیشنهادی: (اما) هیچ کس نمی تواند ایمان بیاورد، جز
به فرمان خدا (ر.ک: مکارم شیرازی و صفارزاده).

(۳) «مَا كَانَ لِلَّهِ أَنْ يَتَّخِذَ مِنْ وَاكِدٍ» (مریم: ۳۵)
«ما نافیة و کان فعل ماض ناقص و لله خبرها
المقدم» (درویش، ۱۴۱۵، ج ۶، ص ۱۰۳).

در اینجا خداوند بمنظور تکذیب گفتار نصارا و
مغلوب ساختن آنان می فرماید: در خور مقام خداوند
نیست که فرزند داشته باشد. بدیهی است که فرزند
باید از جنس پدر باشد، لکن خداوند دارای همجنس
و شبیه و مانند نیست و بنابراین فرزندی نمی تواند
داشته باشد.

کلمه «من» نفی جنس می کند، یعنی به هیچ نحو،
فرزند ندارد. نه یکی و نه بیشتر از یکی، و به این
دلیل داشتن فرزند را از خداوند نفی می کند که امری
غیر معقول می باشد و محال است که ذات خداوند
مثل کسی باشد که فرزند از او به وجود می آید، زیرا
او هر گاه بخواهد چیزی بیافریند با کلمه: «کن» آن را
ایجاد می کند. بنابراین از شباهت داشتن به هر موجود
زنده زاینده ای منزّه است پس نمی تواند فرزند داشته
باشد (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۱۵، ص ۱۶۶).

رضایی و مکارم آیه را چنین ترجمه نموده اند:
هرگز برای خدا شایسته نیست که فرزندی بگیرد. در
کتاب روش های نوین فن ترجمه نیز در ترجمه این
آیه از قید منفی هرگز استفاده شده است (زرکوب،
۱۳۸۸، ص ۱۴۰)، حال آنکه این ساخت متفاوت با لام

معزی: و نرسیده است کسی را که بمیرد مگر به
اذن خدا.

نسفی: و نیست مر تنی را که بمیرد، مگر به علم
خدای تعالی.

طبری و قرن ۱۰: و نبود مر تنی را که میرد مگر
به دستوری خدا.

فعل نمیرد و نخواهد مرد که در ترجمه فولادوند
و الهی قمشه ای آمده، فعل مستقبل است در صورتی
که این آیه یک حکم کلی را بیان می کند که مربوط
به مطلق زمان است، نه فقط آینده.

«نمی میرد» نیز مضارع اخباری است که از
کاربردهای آن مطلق زمان است، اما در این آیه فعل
مضارع، جدای از کان، همراه با "ان" ناصبه به کار
رفته است که زمان فعل را تبدیل به مضارع التزامی
می کند.

نیست، نبود و نسزد نیز معادل صحیح این ساخت
نیست. اگرچه مفهوم ممکن نبودن از این آیات
برداشت می گردد ولی نه ابتدائاً بلکه وقتی کارواژه
«توانستن» برسر جمله بیاید - که نوعی معنای
مالکیت که بیانگر لام جر موجود بر سر خبر است
دربار دارد - این کارواژه این مفهوم را به جمله
می دهد، بنابراین «ممکن نیست» که دلیلی هم بر قرار
دادن «ممکن» داخل پرانتز وجود ندارد (ترجمه
رضایی)، لذا معادل دقیق و مناسب این فعل نیست.

ترجمه پیشنهادی: هیچ کس (نمی تواند بمیرد) را
توان مردن نیست مگر به اذن خدا، یا کسی نمی تواند
بمیرد (توان تقدیم و تأخیر مرگش را ندارد) مگر به
اذن خدا.

حجود است، پس استفاده از قید منفی هرگز، صحیح نیست. دیگر مترجمان هم "خدا را نسزد" ترجمه نموده اند که معادل مناسبی نیست.

ترجمه پیشنهادی: خداوند نمی‌تواند فرزندی اختیار کند (خدای واجب الوجود منزه از فرزند داشتن است، او دارای همجنس و شبیه و مانند نیست و بنابراین فرزندی نمی‌تواند داشته باشد).

این آیه از جمله آیاتی است که مترجم قرآن باید داخل پرائز یا در پاورقی به توضیح آن پرداخته و ترجمه‌ای تفسیرگونه از آن ارائه دهد تا استفاده از فعل نتوانستن موجب سوء برداشت نگردد و چه بسا نیاز به توضیح و ذکر مثال از دستور فارسی باشد، مانند آنچه از خصوصیات افعال وجهی است که هرگاه بر فعل و جمله وارد شود مفهوم امکان نداشتن و ممکن نبودن را می‌رساند.

می‌باید: نبود شما را توان آن که درختان آن رویانیدی.

در این آیه همه مترجمان به نداشتن توان و قدرت اشاره داشته و این معنا را در ترجمه خود منتقل نموده اند، اما همه آن‌ها زمان فعل را یا ماضی ساده آورده اند یا ماضی استمراری، حال آنکه منظور، فقط بیان عدم قدرت در گذشته نیست بلکه مراد عدم قدرت برای همیشه است.

شما هیچ وقت قدرت رویاندن درختان را ندارید، بنابراین زمان صحیح فعل در این آیه مضارع اخباری است که از کاربردهای آن رویداد فعل در مطلق زمان (گذشته، حال و آینده) است.

ترجمه پیشنهادی: و برای شما از آسمان، آبی فرستاده که با آن، باغهایی زیبا و سرورانگیز رویانده ایم که شما نمی‌توانید درختانش را برویانید.

۴) «فَأَنْتَبْنَا بِهِ حَدَائِقَ ذَاتَ بَهْجَةٍ مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُنْبِتُوا شَجَرَهَا» (نمل: ۶۰).

«لکم خبر کان المقدم» (درویش، ۱۴۱۵، ج ۷، ص ۳۲۹).

فولادوند: کار شما نبود که درختانش را برویانید. مکارم، رضایی، صفارزاده و قرن ۱۰: نمی‌توانستید برویانید.

خرمشاهی: شما نمی‌توانید درختانش را برویانید. الهی قمشه‌ای: هرگز شما (از پیش خود) قادر بر رویانیدن آن درختان نبودید.

معزی: نرسد شما را که برویانید درختش را. طبری: نه بود شما را طاقت آن که برآوردید درخت آن.

۵) «وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بآيَاتِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» (شوری: ۵۱).

«لبشر خبر کان المقدم» (درویش، ۱۴۱۵، ج ۹، ص ۵۳؛ عکبری، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۴۱؛ دعاس، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۱۹۵).

همه مترجمان عبارت «ما کان لبشر» را به صورت «شایسته نیست» یا عباراتی دیگر با همین مضمون ترجمه نموده اند که معادل صحیح و دقیقی نیست.

تنها الهی قمشه‌ای چنین آورده: و هیچ بشری را یارای آن نباشد که خدا با او سخن گوید مگر به وحی (و الهام خدا) ... (ر.ک: الهی قمشه‌ای) که این ترجمه نزدیک به ترجمه پیشنهادی است، اما برای

کشتن وی صرف نظر کنید ولی او را به چاهی درافکنید تا کاروانی او را برگیرد (و با خود به دیار دور برد).

سفارزاده: یکی دیگر از آنها گفت: «اگر مصمم به کاری هستید، یوسف را نکشید [که متهم به قتل شوید] او را در چاهی بیندازید تا کاروانی رهگذر، او را برگیرد».

معزی، طبری، قرن ۱۰: گفت گوینده‌ای از ایشان نکشید یوسف را و بیفکنیدش در تاریکی چاه تا برگیردش برخی از کاروانیان اگر هستید کنندگان.

در این آیات چند نکته به لحاظ ساخت و ترجمه به فارسی قابل ملاحظه است:

الف) اصل در جملات شرطیه در فارسی و عربی، تقدم شرط بر جزاست، اما گاه در عربی جزا بر شرط مقدم شده و دالّ بر تأکید است اما این تأکید قابل انتقال به فارسی نیست، لذا غالباً در جملات شرطیه از عربی به فارسی، شرط هرچند مؤخر باشد هنگام ترجمه به فارسی بر جزا مقدم می‌گردد، این آیه نیز اینگونه ترجمه می‌گردد و جزا که عبارت «الْقُوَّةُ فِي غِيَابَتِ الْجُبِّ» است متأخر می‌گردد. پس ترجمه کسانی که شرط را مقدم بر جزا آورده اند خالی از اشکال نیست.

ب) این آیه متشکل از دو مقول قول است که بواسطه حرف «واو» به یکدیگر عطف شده اند، هر مقول، یک جمله مستقل است، اما تعدادی از مترجمان کل آیه را یک جمله در نظر گرفته اند.

ج) ساخت «ان کتتم فاعلین» به معنای خواست و قصد انجام کاری است، بنابراین در ترجمه آن به فارسی باید از فعل وجهی «خواستن» و مشتقات آن استفاده نمود. خواستن از فعل‌هایی است که

هماهنگی و یکسانی ترجمه‌ها بهتر است بگوییم «هیچ بشری نمی‌تواند با خدا تکلم کند».

۵. بررسی ساخت نحوی «کان + ماده فَعَل»

با بررسی کلیه مشتقات ریشه فَعَل مشخص شد در تمام قرآن این فعل در معنای انجام دادن و اشکال مختلف آن به کار می‌رود. آیاتی که در آن «کان + ماده فعل» آمده است، به دو دسته تقسیم می‌شوند که به ترتیب بررسی می‌گردند.

۱-۵. آیاتی که «فَعَل» در آن بصورت اسم فاعل بکار رفته است

این آیات به دو دسته شرطیه و غیر شرطیه تقسیم می‌گردد:

۱-۱-۵. آیات شرطیه

۱. «قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ لَا تَقْتُلُوا يُوسُفَ وَالْقُوَّةُ فِي غِيَابَتِ الْجُبِّ يَلْتَقِطُ بَعْضُ السَّيَّارَةِ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ» (یوسف: ۱۰).

فولادوند: گوینده‌ای از میان آنان گفت: «یوسف را مکشید. اگر کاری می‌کنید، او را در نهنانخانه چاه بیفکنید، تا برخی از مسافران او را برگیرند».

مکارم و رضایی: یکی از آنها گفت: «یوسف را نکشید! و اگر می‌خواهید کاری انجام دهید، او را در نهنانگاه چاه بیفکنید تا بعضی از قافله‌ها او را برگیرند (و با خود به مکان دوری ببرند).

خرمشاهی: از آنها گفت: «یوسف را نکشید! بلکه اگر می‌خواهید کاری انجام دهید، او را در نهنانگاه چاه بیفکنید تا بعضی از قافله‌ها او را برگیرد.

الهی قمشه‌ای: یکی از برادران یوسف اظهار داشت که اگر ناچار سوء قصدی دارید البته باید از

کاربردهای خاصی دارد از جمله به عنوان شبه معین (فعل وجهی) همراه انواع فعل‌های ماضی و مضارع بکار می‌رود و دلالت بر اراده و تصمیم انجام کار در زمان‌های گوناگون دارد.

امروزه وقتی می‌خواهند اراده و آهنگ انجام گرفتن کاری را در زمان گذشته، حال یا آینده بیان کنند برحسب مورد، ماضی و مضارع خواستن را به اضافه مضارع التزامی فعل پیرو می‌آورند مانند: احمد خواست برود، می‌خواهد برود، شاید احمد بخواهد برود و... (احمدی گیوی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۱۳۸۲).

د) «فاعِلین» که در این عبارت، مسند "کان" ناقصه است، نکره به کار رفته است و مسندهای نکره عربی هنگام ترجمه به فارسی باید بصورت مفرد ترجمه گردد تا دال بر مفهوم باشد نه بصورت جمع تا بیانگر مصداق باشد (شکرانی، ۱۳۸۶، ص ۱۷۲) که این اشکال در ترجمه‌ها و نثرهای متقدم رایج است و متأخرین معمولاً واقف بر این امر بوده و این نکته را در ترجمه رعایت نموده‌اند. بنا بر آنچه گذشت ترجمه‌های مکارم و رضایی ترجمه پیشنهادی است.

۲) «لَوْ أَرَدْنَا أَنْ نَتَّخِذَ لَهُوًا لَأَتَّخِذْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا إِنْ كُنَّا فَاعِلِينَ» (انبیاء: ۱۷)

رضایی: اگر (بر فرض) می‌خواستیم که سرگرمی‌ای برگزینیم، حتماً آن را از نزد خود بر می‌گزیدیم، اگر می‌خواستیم (این کار را) انجام دهیم. صفارزاده: ... اگر قصد چنین کاری داشتیم.

معزی: ... اگر بودیم کنندگان.

نسفی: ... نیستیم کننده این چه نیست این بر ما روا.

طبری و قرن ۱۰: ... اگر بودیمی کنندگان.

میبدی: ... اگر ما خواستیمی که کنیم.

در این آیه مکارم، فولادوند و الهی قمشه ای عبارت «إِنْ كُنَّا فَاعِلِينَ» را ترجمه نموده‌اند، و نسفی «ان» را نافی پنداشته است، حال آنکه «ان» نافی غالباً بدون «الا» نمی‌آید.

در مغنی آمده است: عده ای معتقدند «ان»، نافی نیست مگر اینکه بعد از آن «أَلَّا» یا «لَمَّا» مشدده بیاید مانند: «إِنْ يَقُولُونَ إِلَّا كَذِبًا» (کهف: ۵)؛ «إِنْ كُلُّ نَفْسٍ لَمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ» (طارق: ۸۶) اما قول این افراد با آیاتی که «ان» در آن‌ها بدون «أَلَّا» و «لَمَّا»، نافی است، رد می‌شود: «إِنْ عِنْدَكُمْ مِّنْ سُلْطٰنٍ بِهٰذَا» (یونس: ۶۸)؛ «قُلْ إِنْ أَدْرِي أَقْرِبٌ مَّا تُوعَدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّي أَمَدًا» (جن: ۲۵) (ابن هشام، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۴۵).

با توجه به مثال‌های ذکر شده در نافی بودن «ان» بدون «أَلَّا» می‌توان گفت «ان» در مواردی بدون «أَلَّا» نافی است که نافی بودن آن با توجه به معنا و سیاق جمله محرز باشد، اما در آیه مورد بحث (انبیاء: ۱۷) نافی بودن محرز نیست و با توجه به سیاق و جهت تأکید لو امتناع، «ان» در این عبارت چنانکه اعراب پژوهان نیز شرطیه بودن را ظاهرتر دانسته‌اند، شرطیه است.

محمی الدین درویش در باره «ان» دو احتمال نافی و شرطیه بودن را داده است اما شرطیه بودن را ظاهرتر و شبیه تر به مذهب عربی دانسته است (دروییش، ۱۴۱۵، ج ۶، ص ۲۹۴؛ صافی، ۱۴۱۸، ج ۱۷، ص ۱۴، اندلسی، ۱۴۲۰، ج ۶، ص ۴۱۷؛ ابن عاشور، بی تا، ج ۱۷، ص ۲۵).

بنابراین ترجمه کسانی که «ان» را در این آیه شرطیه دانسته‌اند، صحیح است. گویی خداوند فرموده: اگر می‌خواستیم بازیچه‌ای بگیریم، قطعاً آن را

نسفی: ... اگر کردن این کار می خواهی،

قرن ۱۰: ... اگر خواهید کرد نصرت.

میبدی: ... اگر هیچیز خواهید کرد.

در این آیه بیشتر مترجمان چه متأخر و چه متقدم به ساخت "ان+کان+ اسم فاعل فَعَل" توجه داشته و آن را به خواستن و قصد داشتن ترجمه نموده اند که ترجمه ای است صحیح اما صرف قصد داشتن تحریک و تهییج موجود در آیه را نمی رساند. علامه طباطبایی ذیل این آیه فرموده اند: «به منظور تحریک عواطف دینی و عصیت مردم گفتند: او را بسوزانید و خدایانتان را یاری کنید و امر آنها را بزرگ بدارید و کسی را که به آنها اهانت کرده مجازات کنید و این تهییج و تحریک در عبارت «إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ» اگر مرد عملید» به خوبی نمایان است» (طباطبایی، ۱۳۷۵، ج ۱۴، ص ۴۲۷).

بنابراین برای انتقال این معنا و تحریک عاطفی و روانی مردم توسط فرعونیان، به نظر می رسد ترجمه این عبارت به "اگر مرد عملید" که در ترجمه صفارزاده نیز آمده قابل قبول تر است. ترجمه پیشنهادی: اگر مرد عملید، او را بسوزانید و معبودهایتان را یاری کنید.

۵-۲. آیات غیر شرطیه

(۱) «فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ وَ كَلَّا ءَاتَيْنَا حُكْمًا وَعِلْمًا وَ سَخَّرْنَا مَعَ دَاوُدَ الْجَبَالَ يُسَبِّحْنَ وَ الطَّيْرَ وَ كُنَّا فَاعِلِينَ» (انبیاء: ۷۹)

رضایی و فولادوند: (ما) کننده (این کار) بودیم.

مکارم: و ما این کار را انجام دادیم!

خرمشاهی: و توانای آن کار بودیم.

از پیش خود اختیار می کردیم، تکرارا می کنم، اگر می خواستیم چنین کاری بکنیم.

برخی مترجمان در این آیه نیز مسند نکره را جمع ترجمه نموده اند که نقد آن قبلا گذشت. صفارزاده و میبدی ترجمه صحیحی ارائه داده اند چون در آیه قصد بر انجام کار مراد است.

ترجمه پیشنهادی: اگر می خواستیم بازیچه ای بگیریم، قطعاً آن را از پیش خود اختیار می کردیم، اگر می خواستیم [این کار را] انجام دهیم.

(۳) «قَالَ هَؤُلَاءِ بَنَاتِي إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ»

(حجر: ۷۱).

فولادوند: «دختران من حاضرند، اگر می خواهید کار صحیحی انجام دهید (با آنها ازدواج کنید، و از گناه و آلودگی بپرهیزید!

(۴) «قَالُوا حَرْفُوهُ وَ انصُرُوا ءَالِهَتَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ

فَاعِلِينَ» (انبیاء: ۶۸).

فولادوند: گفتند: اگر کاری می کنید، او را بسوزانید و خدایانتان را یاری دهید.

مکارم: گفتند: او را بسوزانید و خدایان خود را یاری کنید، اگر کاری از شما ساخته است.

رضایی: اگر می خواهید کاری انجام دهید او را بسوزانید و معبودهایتان را یاری کنید.

خرمشاهی: اگر می خواهید کاری کنید خدایانتان را یاری کنید.

الهی قمشه ای: اگر (بر رضای خدایان) کاری خواهید کرد.

صفارزاده: اگر غیرت دارید و مرد عمل هستید.

معزی و طبری: ... اگر هستید کنندگان.

الهی قمشه ای: و ما این معجزات را از او پدید آوردیم.

صفرزاده: و ما منشأ کلّ این معجزات بودیم میبیدی: و کردیم از نیکوکاری آنچه کردیم و توانایان بودیم بر کرد آنچه کردیم ترجمه قرن ۱۰: و بودیم کنندگان آن کرامات با داود یعنی کسی دیگر آن نتواند کرد.

در این آیه "کان" دالّ بر استمرار و سنت بودن این امور از جانب خداوند است، اما بیشتر مترجمان فعل را ربطی و ماضی ترجمه نموده اند یعنی کاری که در گذشته اتفاق افتاده و تمام شده است، حال آنکه وقتی چیزی سنت باشد استمرار در آن مهم است.

فعل «بودیم» فقط دربردارنده گذشته است، حال آن که خداوند همیشه توانای بر انجام چنین اموری است. در این آیه نیز خداوند می‌فرماید ما چنین کارهایی را پیوسته انجام می‌دهیم، پس باید در ترجمه از مضارع اخباری استفاده نمود که از کاربردهای آن در بر گرفتن مطلق زمان است.

بنظر می‌رسد در این دو آیه، توانایی خداوند بر انجام این امور خارق العاده و عجز دیگران مدنظر است، تنها ماییم که این امور از دستان بر می‌آید و قدرت انجام آن را داریم نه کسی غیر از ما. ترجمه پیشنهادی: ما [چنین] انجام می‌دهیم.

(۲) «يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجْلِ لِلْكِتَابِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدًّا عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ» (انبیاء: ۱۰۴)

رضایی: قطعاً ما (آن را) انجام می‌دهیم مکارم: و قطعاً آن را انجام خواهیم داد.

خرمشاهی: ما انجام دهنده آنیم.

صفرزاده: و قطعاً آن را تحقق خواهیم بخشید.

معزی و طبری: همانا هستیم ما کنندگان.

میبیدی: ما آن را خواهیم کرد.

قرن ۱۰: بدرستی که ما هستیم یعنی بعث و اعادت کنندگان.

در فارسی هرگاه برای انجام کاری آینده نزدیک مدنظر باشد، از فعل مضارع اخباری استفاده می‌گردد و برای آینده‌ای که چندان نزدیک نیست از مصدر خواهیدن و مشتقات آن استفاده می‌گردد. خداوند در قرآن همیشه قیامت را نزدیک و محقق الوقوع معرفی کرده است، پس بهتر است در ترجمه این آیه نیز از فعل مضارع اخباری استفاده نمود.

نقد ترجمه مسند نکره به صورت جمع که در ترجمه‌های متقدم رایج است، قبلاً گذشت. ترجمه پیشنهادی: ما، آری ما [آن را] انجام می‌دهیم.

۲-۵. مشتقات «کان+فعل مضارع» از ریشه فَعَلَ

در کتب فن ترجمه آمده است؛ هرگاه «کان» همراه با فعل مضارع بیاید، زمان جمله را تبدیل به ماضی استمراری می‌کند (آذرنوش، ۱۳۷۳، ص ۷۵؛ زرکوب، ۱۳۸۸، ص ۱۶۰، معروف، ۱۳۸۷، ص ۱۷۴).

کاربردهای قرآنی این ساخت نیز در معنای ماضی استمراری است مگر آنکه سیاق یا عوامل دیگری مانند شرطیه بودن جمله مانع از ترجمه به ماضی استمراری گردد. ماضی استمراری در دستور فارسی با افزودن پیشوند «می» به ماضی ساده ساخته می‌شود و کاربردهایی دارد از جمله:

نخواهد آورد! پس، از کارهایی که می‌کردند، غمگین
مباش!

اما در آیه ذیل ترجمه‌ها مختلف و قابل نقد است،
لذا پس از نقد ترجمه‌ها ترجمه پیشنهادی ارائه
می‌گردد.

(۴) «هَلْ تُوبَ الْكَفَّارُ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ»
(مطففین: ۳۶)

مکارم: آیا (با این حال) کافران پاداش اعمال خود
را گرفتند.

فولادوند: آیا کافران به پاداش آنچه می‌کردند،
رسیده‌اند.

رضایی: همواره انجام می‌دادند.

صفا زاده: آیا کافران، همسنگ آنچه عمل کردند
کیفر نشده‌اند.

در ترجمه مکارم، صله موصول «ما» که جمله ای
فعلیه است با مصدریه گرفتن «ما» به تأویل مصدر
رفته است و به صورت اسمیه ترجمه گردیده است،
در صورتی که بین جمله اسمیه و فعلیه، تفاوت بسیار
است. به ویژه در این آیه که جمله باید به صورت
ماضی استمراری ترجمه گردد تا بیانگر مفهوم مدنظر
آیه باشد که استمرار و مداومت بر اعمال ناشایست
موجب جزای کفار شده است، در حالی که این
استمرار و مداومت از جمله اسمیه به دست نمی‌آید.

باید توجه داشت که «در جمله‌های اسمیه سخن
از نسبت و اسناد است در حالی که در جمله‌های
فعلیه، سخن اصلی، وقوع فعل است» (ر.ک: قلی
زاده، ۱۳۸۰، ص ۱۰۵)، در این آیه نیز وقوع فعل و
تکرار و مداومت بر آن مدنظر است.

• بیان فعلی که وقوع آن در زمان گذشته ادامه
داشته است، مانند: خورشید می‌درخشید و
یخ‌ها را آب می‌کرد.

• تکرار وقوع فعل در زمان گذشته: من هرروز
سه بار شنا می‌کردم.

• جریان داشتن فعل در زمان گذشته مشخص:
وقتی تو به خانه ما آمدی من کتاب
نمی‌خواندم (احمدی گیوی و انوری، ۱۳۹۰،
ص ۳۳).

ساخت «کان+ فعل مضارع فعل» در چهار آیه از
قرآن کریم به کار رفته است که در سه آیه اکثر
مترجمان زمان فعل را صحیح و به صورت ماضی
استمراری ترجمه نموده اند، بنابراین نیاز به ذکر و نقد
ترجمه‌ها در این سه آیه نیست، این سه آیه عبارت
است از:

(۱) «كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا
كَانُوا يَفْعَلُونَ» (مائده: ۷۹)؛ آن‌ها از اعمال زشتی که
انجام می‌دادند، یکدیگر را نهی نمی‌کردند چه بدکاری
انجام می‌دادند! (مکارم)

(۲) «إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيَعًا لَسْتَ
مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ إِنَّمَا أُمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُم بِمَا
كَانُوا يَفْعَلُونَ» (انعام: ۱۵۹)؛ کسانی که آیین خود را
پراکنده ساختند، و به دسته‌های گوناگون (و مذاهب
مختلف) تقسیم شدند، تو هیچ گونه رابطه‌ای با آنها
نداری! سر و کار آنها تنها با خداست سپس خدا آنها
را از آنچه انجام می‌دادند، با خبر می‌کند.

(۳) «وَ أَوْحَىٰ إِلَىٰ نُوحٍ أَنَّهُ لَنْ يُؤْمِنَ مِن قَوْمِكَ
إِلَّا مَن قَدْ ءَامَنَ فَلَا تَتَّبِعْهُم بَمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ»
(هود: ۳۶)؛ به نوح وحی شد که: «جز آنها که (تا
کنون) ایمان آورده‌اند، دیگر هیچ کس از قوم تو ایمان

الف) در تعدادی از این آیات، انسان (پیامبر یا مسلمین و در مواردی، کفار) به شدت از اموری نهی شده و خداوند در جایگاه ربوبیت خویش، حق انجام آن امور را از بندگان خود سلب نموده است.

ب) در آیاتی دیگر ناتوانی و عدم قدرت انسان به رخ کشیده شده تا آدمی را به ضعف خود متذکر و از سرپیچی از فرامین الهی و سستی و کاهلی در انجام وظایف شرعی و الهی باز دارد.

از این رو شایسته است این آیات بسته به سیاق با استفاده از دو فعل کمکی وجهی «داشتن و توانستن» ترجمه گردد. تنها یک آیه درباره خداوند است که آن هم نفی امکان فرزند داشتن خداوند است زیرا خدای واجب الوجود منزله از فرزند داشتن است، او دارای همجنس و شبیه و مانند نیست و بنابراین نمی‌تواند فرزندی داشته باشد.

۴- مترجمان در ترجمه این ساخت از عباراتی مانند: سزاوار نیست، شایسته نیست، نمی‌تواند، ممکن نیست و... استفاده نموده‌اند و هیچ مترجمی در ترجمه همه این آیات یکسان عمل ننموده و در آیات مختلف از عبارات مختلف استفاده گردیده، حال آن که شایسته است در ترجمه قرآن، یک ساخت در همه آیات یکسان ترجمه گردد و ترجمه‌ها هماهنگ و یکدست باشد

۵- ساخت «ان کنتم فاعلین» به معنای خواست و قصد انجام کاری است، بنابراین در ترجمه آن به فارسی باید از فعل وجهی «خواستن» و مشتقات آن استفاده نمود.

۶- ترجمه جمله‌های فعلیه که بیانگر زمان وقوع فعل و در ماضی استمراری بیانگر زمان، استمرار و مداومت بر وقوع و انجام آن است، به جمله اسمیه

در ترجمه رضایی، ماضی استمراری خود دال بر تداوم و استمرار است و در ترجمه آن به فارسی نیازی به قیودی مانند پیوسته و همواره، نیست. ترجمه صفارزاده نیز معادل «مافعلوا» ماضی ساده است، نه ساخت موجود در آیه که ماضی استمراری است، ضمن اینکه «تُؤَبَّ» مجهول و مثبت است نه منفی. بنابراین در این آیه، این ساخت باید به صورت ماضی استمراری ترجمه شود، همانگونه که فولادوند ترجمه نموده است.

نتیجه‌گیری

۱- اعراب پژوهان در سازه نحوی «ماکان له آن یفعل» برسر خبر اختلاف نظر دارند، عده ای خبر را در این آیات مقدر و عده ای «اسم مجرور مُصدر به» می‌دانند، اما در هیچ یک از این آیات برای تقدیر خبر توافق کامل وجود ندارد، همین اختلاف بین اعراب پژوهان در تقدیر یا عدم تقدیر خبر - که غالباً در بیشتر آیات خبر را همان اسم مجرور مصدر به لام می‌دانند - و مشخص نبودن خبر مقدر در آیاتی که خبر، مقدر فرض گردیده، حاکی از آن است که خبر در جمله، موجود است و دلیلی برای تقدیر آن وجود ندارد.

۲- ساخت «ماکان له آن یفعل» متفاوت از ساخت لام جحد است اما برخی اعراب پژوهان، مفسران و به تبع آنان مترجمان این ساخت را با ساخت لام جحد خلط نموده و یکی دانسته‌اند.

۳- در آیاتی که با ساخت «ماکان + ل + اسم مجرور + ان ناصبه + فعل مضارع» آمده، بررسی تک تک آیات و دقت در سیاق آن‌ها دو نکته را به ذهن مخاطب متبادر می‌سازد؛

- ۱۳ ژمخشری، محمود (۱۴۰۷)، *الکشاف عن حقائق غوامض القرآن*، بیرت: دارالکتب العربی.
- ۱۴ تنامرائی، فاضل صالح (۱۴۳۲)، *معانی النحو*، عمان: دارالفکر.
- ۱۵ حبزواری، مهدی (۱۳۸۳)، «دستوری شدن افعال کمکی فارسی نوین»، *فصلنامه فرهنگ بنیاد فرهنگ ایران*، ش ۴۹ - ۵۰.
- ۱۶ شکرانی، رضا (۱۳۸۰)، «مدلول اسم نکره در ساخت های نحوی قرآن»، *فصلنامه مقالات و بررسی ها*، دانشگاه تهران، ش ۶۹.
- ۱۷ صافی، محمود (۱۴۱۸)، *الجدول فی اعراب القرآن*، دمشق: دارالرشید.
- ۱۸ صفارزاده، طاهره (۱۳۸۰)، *ترجمه قرآن*، تهران: رایانه کوثر.
- ۱۹ طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۵)، *المیزان*، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- ۲۰ طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۶۰)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، ترجمه مترجمان، تهران: فراهانی.
- ۲۱ عبدالحمید، محی الدین (۱۳۴۳)، *شرح ابن عقیل*، بی جا: بی نا.
- ۲۲ عکبری، عبدالله بن حسین (بی تا)، *التبیان فی اعراب القرآن*، عمان: بیت الافکار الدولیه.
- ۲۳ فولادوند، محمدمهدی (۱۴۱۵)، *ترجمه قرآن*، تهران: دارالقرآن الکریم.
- ۲۴ مترجمان (۱۳۵۶)، *ترجمه تفسیر طبری*، تهران: توس.
- ۲۵ مشکوٰه الدینی، مهدی (۱۳۸۲)، *دستور زبان فارسی*، تهران: سمت.

صحیح نیست. بلاغت جملات اسمیه و فعلیه متفاوت است، در جمله های اسمیه سخن از نسبت و اسناد است در حالی که در جمله های فعلیه، سخن اصلی، وقوع فعل است.

منابع

- ۱ - قرآن مجید.
- ۲ - آذرتاش، آذرنوش (۱۳۷۳)، *آموزش زبان عربی*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ۳ - آندلسی، ابوحيان محمدبن یوسف (۱۴۲۰)، *بحرالمحیط*، بیروت: دارالفکر.
- ۴ - ابن عاشور، محمدبن طاهر (بی تا)، *التحریر و التنویر*، بی جا: بی نا.
- ۵ - ابن هشام انصاری، ابی محمدعبدالله (۱۳۸۶)، *مغنی البیب*، تهران: صادق.
- ۶ - احمدی گیوی، حسن (۱۳۸۰)، *دستور تاریخی فعل*، تهران: قطره.
- ۷ - احمدی گیوی، حسن؛ انوری، حسن (۱۳۷۰)، *دستور زبان فارسی*، تهران: صنوبر.
- ۸ - خرمشاهی، بهاءالدین (۱۳۷۴)، *ترجمه قرآن*، تهران: نیلوفر.
- ۹ - درویش، محی الدین (۱۴۱۵)، *اعراب القرآن و بیان*، سوریه: دارالارشاد.
- ۱۰ - دعاس، حمیدان (۱۴۲۵)، *اعراب القرآن*، دمشق: دارالنیر.
- ۱۱ - رضایی اصفهانی، محمدعلی (۱۳۸۳)، *ترجمه قرآن*، قم: دار الترجمة.
- ۱۲ - ژرکوب، منصوره (۱۳۸۸)، *روش نوین فن ترجمه*، اصفهان: مانی.

- ۲۶ معروف، یحیی (۱۳۸۷)، فن ترجمه، تهران: سمت.
- ۳۰ هیبیدی، رشیدالدین (۱۳۷۱)، ترجمه کشف الاسرار، تهران: امیرکبیر.
- ۲۷ معزی، محمدکاظم (۱۳۷۲)، ترجمه قرآن، قم: اسوه.
- ۳۱ تنفی، ابوحفص نجم‌الدین (۱۳۶۷)، ترجمه قرآن، تهران: سروش.
- ۲۸ حکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ۳۲ الهی قمشه‌ای، مهدی (۱۳۸۰)، ترجمه قرآن، قم: فاطمه الزهرا.
- ۲۹ حکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۳)، ترجمه قرآن، قم: دارالقرآن.



النحو التقابلي لقاعدة "ما كان له أن يفعل" و "كان + مادة فعل" بين اللغة العربية والفارسية

رضا شكراني*

زهرة كياني**

المُلخَص

النحو التقابلي بين صورة «ما كان له أن يفعل» و صورة «كان +فَعَلَ» لابد لترجمة النص أن يتلقى الدلالة المفيدة منه على اساس العوامل الحاكمة في النحو بوجه صحيح. و من هذه العوامل الرئيسية في خلق المعنا و المفهوم الكامل الالتفات الى البنية النحوية. وللبناء النحوي والبنوي في كل نص دور هام في المستوى الدلالي والسيماوي.

إنّ غرضنا ودافعنا في كتابة هذه المقالة هو تحليل دلالي ينبثق عن القاعدة المعهودة باسم «ما كان له أن يفعل» و قاعدة أخرى باسم «كان+مادة فَعَلَ». فلنا أن نتطرق إلى تقابلهما في الترجمة الفارسية بناء على المستوى الدلالي الذي يصدر من قبل المترجم للتطور الدستوري في النحو العربي والفارسي. لكن الأمر البين في صورة «ما كان له أن يفعل» حضور الخبر في تلك الصورة وهو رسم المصدر المتصل بلام الجر ولا دليل لنا في تقدير الخبر في تلك القاعدة. و الفرض الرئيسي في تدوين هذه البنية النحوية هو سلب المنفعة من الله تبارك وتعالى في التفسير القرآني والمعنى المضبوط المستخرج على اساس هذا التقابل. لكن الفرض في بناء قاعدة «الشرط+كان+اسم الفاعل من مادة فَعَلَ» نفى فعل الباري تعالى عن جذب المنفعة المتطورة أو نفى ملاحظات أخرى غير جازية.

الكلمات الدليّة: البنية النحوية، ترجمة القرآن، نقد الترجمة، اسم الشرط، اسم الفاعل.

Finding the Persian Equivalents for two Syntactic Structures of “Maa kaana lahu an yaf’al” and “Kaana + Fa’ala Base” in The Holy Quran

Reza Shokrani *
Zohre Kiyani **

Abstract

The message of the source text must first be understood correctly based on all message coding factors of that text in the source language before its translation. The syntactic structures of the source text are among the most important factors of message coding. These structures contribute fundamentally to formulate the text meaning in interlingual and translational analyses. The syntactic structures of Maakaanalahu an iaf al and Kaana + Fa ala base are studied, the equivalents of these structures are analyzed in Persian, some translations for them are studied, and a homologous translation of both structures is presented based on the performed analyses according to scientists of syntax, researchers of diacritic, commentators, and Persian grammar.

In the section on Maakaanalahu an iaf al, it was indicated that the predicate of the sentence is the same as the infinitive noun without Jarr, and no reason exists for its predetermination. The intention is negating an ability or a right from God. In the structure of condition +Kaana +subject noun of Fa ala base, the intention of doing something is meant.

Keywords: syntactic structure, The Quran translation, translation criticism, condition noun, subject noun.

* Assistant Professor, in Quran and Hadith Sciences, the University of Isfahan.
(Answerable Author) shokrani.r@gmail.com

** PHD student of Quran and Hadith Sciences, the University of Isfahan.

kianizohreh@gmail.com